

متن کامل کتاب مرد روزگاران نوشته ی علی مدرس به صورت الکترونیکی در آمده است تا قابل دسترس برای همگان باشد. فرم الکترونیکی کتاب اندکی خلاصه، ویراستاری و به روز شده است. تمامی حقوق چاپ و نشر این کتاب متعلق به نشر هزاران می باشد. در صورت استفاده از کتاب به عنوان منبع ذکر نام ناشر الزامی است. لطفن از الگوی زیر استفاده کنید:

علی مدرس، مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران، تهران: نشر هزاران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران

علی مدرس

عقیده ی مدرس راجع به قرارداد ۱۹۱۹ و سفر مهاجرت

(صفحات ۷۷ تا ۸۲ کتاب مرد روزگاران)

(ویراستاری و به روز شده در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۹۳)

با اینکه ترجیح میدادم نطق های مدرس را به ترتیب دوره های مجلس شورای ملی در این کتاب بیاورم، در این بخش نطق مدرس در دوره ی ششم را یادآوری می کنم زیرا این نطق به مسئله ی مهاجرت و قرارداد ۱۹۱۹، که وثوق الدوله یکی از عوامل آن بود، می پردازد.

متن قرارداد ۱۹۱۹ توسط وثوق الدوله نخست وزیر، نصرت الدوله وزیر امور خارجه، و صارم الدوله وزیر امور داخله، و ارل کرزن به نمایندگی از طرف دولت انگلستان تنظیم و نوشته شد و تسلط انگلیس بر ایران، بخصوص استخراج نفت، را دو چندان می کرد. گفته شده است که وثوق الدوله ۲۰۰ هزار تومان، و صارم الدوله و نصرت الدوله هر کدام ۱۰۰ هزار تومان از دولت انگلیس دریافت کردند تا این قرارداد را به ثمر رسانند. وثوق الدوله با تشکیل جلسات سری با پرسی کاکس، جاسوس و سفیر انگلیس در ایران، نه تنها بر خلاف قانون اساسی ایران عمل کرد و از در جریان گذاشتن مجلس خودداری نمود، بلکه نام خود را بعنوان خائن به ایران و ایرانی برای همیشه ثبت کرد. زمانی که مجلس از تنظیم قرارداد مطلع شد و بدان رای منفی داد، وثوق الدوله عده ای از مخالفان را بازداشت نمود، بدون توجه به رای مجلس و فقط بخاطر منافع شخصی خود مذاکرات با انگلیس را ادامه داد، و احمد شاه را مجبور به سکوت و ترک ایران کرد. مبارزه ی مجلس و مردم ایران نقش مهمی در لغو قرارداد داشت.

خلاصه ی مفاد قرارداد ۱۹۱۹ از این قرار است:

نظر به روابط محکم دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به اینکه

منافع مشترک و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم شود و تثبیت این روابط را برای طرفین تضمین نماید و نظر به لزوم تهیه ی وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی، بین دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود مواد ذیل مقرر می گردد:

۱ — دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمام تر تعهداتی را که در سابق برای استقلال ایران داشته است محترم خواهد شمرد و ادامه خواهد داد.

۲ — دولت انگلستان عده ای مستشار متخصص به منظور خدمت در ادارات مختلف، از جمله راه آهن، با توافق بین دولتين و به خرج دولت ایران، اجیر خواهد کرد و به آنان اختیارات لازم خواهد داد. این اختیارات بسته به دولت ایران و مستشاران خواهد بود.

۳ — دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منسبانی استخدام خواهد کرد و ذخایر و مهماتی تهیه خواهد نمود تا قوای ارتش و سیستم جدیدی برای حفظ نظم در داخل و سرحدات بوجود آورد. تعداد صاحب منسبان، ذخایر و مهمات توسط کمیسیونی متشکل از متخصص های ایرانی و انگلیسی تعیین خواهد شد و احتیاجات دولت برای تشکیل این قوا توسط این کمیسیون معین خواهد شد. (به این ترتیب، انگلیس اختیار کامل برای کنترل ارتش ایران را بدست می گرفت).

۴ — دولت انگلستان وامی به مبلغ دو میلیون استرلینگ در اختیار دولت ایران خواهد گذاشت و هفت درصد بهره در نظر خواهد گرفت تا وجه لازم برای موارد ذکر شده در ماده ی ۲ و ۳ تعیین شود.

۵ — تصمیمات جدیدی توسط دولتين گرفته خواهد شد تا قوانین گمرک و عایدات آن تغییر یابد.

در برخی از منابع نامی از مدرس برده نشده و نقش مهم او در به انجام نرسیدن قرارداد ۱۹۱۹ پوشیده مانده است. در اینجا بخشی از نطق مدرس را آورده ایم تا موضع او را در مقابل وثوق الدوله و انگلیس و قرارداد ۱۹۱۹ بررسی کنیم.

خلاصه ای از نطق مدرس در مجلس ششم در مورد مهاجرت و قرارداد ۱۹۱۹:

...در این ده سال اخیر، بعد از جنگ بین الملل، وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاده. یکی مهاجرت بود که در آن دو دسته بودند. بعضی عقیده داشتند به مهاجرت و بعضی نداشتند. بعد از مهاجرت، قرارداد در میان آمد تا ریشه ی آن کنده شود، و بعد مسئله ی جمهوری در بین آمد، بعد مسئله ی سلطنت.

مسئله ی مهاجرت، در مهاجرت آقای رئیس الوزرا، بنده هم جزو مهاجرین بودم. با جمعی از آقایان، سلیمان میرزا و عده ای دیگر. یک مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت به صرفه و صلاح مملکت است. یک مشت دیگر معتقد بودند که بر ضرر مملکت است. مسائل سیاسی مسئله ی نظری است. در هر صورت دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده ام بر این بود که خیر و صلاح مملکت است. به مهاجرت رفتم و هرگز تنقید نکردم. خودم صاحب عقیده بودم. رفتم. پول هم از آلمان ها گرفتیم و خرج کردیم. یکی از نمایندگان: خیانت کردید.

مدرس: خیانت نکردیم. پول هم گرفتیم و خرج هم کردیم. خسارت هایی هم شد. الان که خدمت آقایان هستم عقیده ام این است که این کار فواید سیاسی داشت. حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیده ی من خوب است یا بد است؟ محکمه باید تمیز دهد. اگر محکمه تشخیص داد که من مقصرم البته باید مجازات کنند. بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران، با خوف های زیاد، با زحمات زیاد. مملکت منظره ی غریبی به خود گرفته بود. با قحطی مقارن شده بود. قشون اجانب در آن بود. در آن موقع هم کابینه ی مستوفی بود. عقیده ی من با جمعی بر این شد که بعد از مدتی کا بینه ی وثوق الدوله بیاید. این کابینه قریب یک سال و نیم طول کشید. در این یک سال و نیم هم یک نظم صوری در مملکت برقرار شده بود. بعد مسئله ی قرارداد پیش آمد. همین طور که باقی مطالب مختلف فیه شد در مسئله ی قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد. آنچه من توانستم تعداد کرده و ضبط کنم، در تمام ایران کارکن های این قرارداد هشتصد نفر بودند که در کتاب زردی که بعد از مردن من منتشر می شود اسم آنها نوشته شده است. ۱ لیکن من خودم صاحب عقیده ی خلاف بودم. کدام صلاح و صواب بود خدا داند. زیرا عقیده ام این بود که قرارداد یک عقد فضولی است، ولی یک معامله ی فضولی را که نگذاشتند واقع شود.

[عقد فضولی یعنی اینکه قرارداد قانونی نیست و غیر رسمی قلمداد می شود چون مجلس آن را به رسمیت نشناخت]

است] بعد از بهم خوردن قرارداد و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس چیست؟ همان طوری که عرض کردم مسئله ی مهاجرت یک مسئله ای بود که بعضی عقیده داشتند مضر است و پاره ای معتقد بودند مفید است. هنوز محکمه ای تشکیل نداده اند که مرا و آقای مستوفی را، که با من هم عقیده بودند، یک طرف نشانند و سپهسالار و فرمانفرما را هم که مخالف بودند یک طرف نشانده محاکمه کنند و ببینند کدام ذیحق بوده اند. این مسئله ای بود که واقع شد. اما در مورد مسئله ای که واقع نشد یک دسته معتقد بودند که قرارداد مطابق مقتضیات وقت است. شب آمدند پیش من که: چرا مخالفت می کنی؟ گفتم من مرد سیاسی نیستم و این مواد را نمی فهمم. گفتند: ماده ی اولش حفظ استقلال ایران است. گفتم: در همین ماده حرف دارم. زیرا اگر چیزی نبود، این لازم نبود. بنده هم مهاجرت کردم. چهار هزار ژاندارم به باد دادیم. یک محکمه ی سیاسی نبود که بیاید حرف های ما را بشنود. و دلایل ما و مخالفین ما را استماع کرده حکم بدهد. آلمان ها گفتند که ما تا قصر ۹ کرویر پول داده ایم، ۱۱ کرویر دیگر هم می دهیم. شما یک قبض ۲۰ کرویری به ما بدهید. گفتیم ما پول ها را می ستانیم اما رسید نمی دهیم. گفتیم ما مشترکیم، شما پول و اسلحه دارید، ما آدم های لخت. می خواهید می مانیم، نمی خواهید می رویم.

- خنده ی نمایندگان

-مدرس: یک دستی بیرون آمد گفت: جمهوری. جمعی معتقد بودند، بعضی هم عقیده نداشتند. منجمله مخلص گفتم نه. آن طرف دید صرفه ندارد ول کردند. حالا من هر جا بنشینم باید تنقید از موافقین آن بکنم؟ تشکر می کنم از آقای طباطبایی که در وقت مخالفت با قرارداد اگر چه بعضی کمک های خودمانی فرموده اند، ولیکن کمک های علنی را امروز فرمودند. ۱۳ ذی قعدة ۱۳۳۷ یک روز نحسی بود از برای مردم ایران. یک قرارداد منحوسی، بدون اطلاع احدی، منتشر شد. کابینه ی آقای وثوق الدوله، همین طور که آقای طباطبایی فرمودند، که جزء اعظمش سه نفر بودند: آقای وثوق الدوله، صارم الدوله، و نصرت الدوله. مردم کمال غفلت را داشتند که این قرارداد منحوس چیست. الا نادری و قلیلی، که از جمله خود حضرات آقایان می دانند، بنده بودم که در همان ساعت که قرارداد منتشر شد با آن مخالفت کردم. تا امروز بالاخره خدا توفیقی به ملت ایران داد. به استثنای ۶۸۴ نفر که اصولا، فروعا، عملا، ناصرا، منصورا، سیاستا، و کتبا، در تمام مملکت ایران، با قرارداد موافقت کردند، باقی ملت ایران مخالف با قرارداد بودند. ۶۸۴ نفر بودند، در تمام ایران، که در کتابچه ی بنده اسامی و عملیاتشان ثبت است. ۲ که انشاء الله اگر مجلس یک بنیانی پیدا کند و و یا یک دولت وطن خواه پیدا شود و آن موافقین قرارداد اصولا، سیاستا، و کتبا به انواع و اقسام آنها رسیدگی کند و تحقیق کند. هر کدام مقصردن مجازات کند. و خیلی متأسف هستم که آن روز هر چه داد زدم کسی به داد من نرسید، موافقت نکرد. لیکن الحمد الله امروز همان اشخاص موافقت می کنند. باز هم خوب است. هر چه عرض کردم آشکارا در مقابل پول پول می خواهند آقای طباطبایی چیزی نفرمودند. نزاکت فرمودند، چه تهدیدهایی در این کار شد. چه مردن ها شد. چون امیدوارم آنچه عقیده دارم زره ای مخفی ندارم، عرض می کنم که هجده نفر از موافقین قرارداد در این مجلس هستند. امروز اگر در ایران محکمه عالی باشد اینجاست. ایران اگر مردمان صحیحی دارد اینجاست. نباید اغماض کرد. البته مجلس شورای ملی نوعا مشتمل بر همه قسم اشخاص بوده و هست. قرارداد منحوسی یک سیاست مضر به دیانت اسلام، مضر به سیاست بی طرفی ما بود. ما بی طرفیم. نباید تمایلی نسبت به سیاست ما بشود. الان هم همین قسم است که عرض می کنم. ما بی طرفیم. از موقع جلوس حضرت همایونی و جنگ عمومی که اعلیحضرت نطق فرمودند و بی طرفی ما را اظهار فرمودند، مجلس شورای ملی تصدیق کرد. کابینه ی وثوق الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد. بر ضد او دولت ایران قیام نمود. حالا هم هر کس تمایلی به سیاستی نماید، ما، یعنی ملت ایران، با او موافقت نخواهیم نمود. چه رنگ شمال، چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنیا. ما یک ملتی هستیم فقیر و ضعیف، و باید بی طرف باشیم. صریحا عرض می کنم، بنده بر ضد او هستم. در این عرض نه اختصاصی به آقایان وکلا دارد، بلکه عرض بنده متوجه به شرق و غرب و شمال و جنوب است. ۳

۱ کتاب زرد نوشته ی مدرس در شب بازداشت وی توسط پاسبانان شهربانی ضبط شد و سال ها بعد توسط نویسنده شناسایی گردید. کتاب زرد بررسی فلسفه ی تاریخ و تاریخ نیم قرن اخیر است و سه مقاله از آن با شرح و تحشیه توسط نگارنده منتشر شده است.

۲ منظور همان کتاب زرد است. مدرس تعداد موافقان قرارداد را ۸۰۰ و کمی بعد ۶۸۴ نفر بیان کرده است.

۳ در کتاب مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه تالیف حسین مکی به مخالفت مدرس با قرارداد ۱۹۱۹ اشاره شده است: ... منجمه سید حسن مدرس با میرزا کوچک خان که در رشت قیام کرده بود و دارای عده ای قوای غیر نظامی مسلح بود وارد مذاکره شد که از نیروی چریک وی علیه قرارداد استفاده و اقداماتی بنماید.

مطلب خواجه نوری راجع به نطق های مدرس در کتاب بازیکران عصر طلایی:

از آنجا که در این کتاب تعدادی از نطق های مدرس آورده شده است، لازم دانستم اشاره ای به نظر مرحوم خواجه نوری، که از مخالفان مدرس بود، عینا نقل کنم:

کسانی که شهرت نطق های مدرس را شنیده و خود او را در موقع صحبت ندیده اند قطعا از خواندن نطق های او بور می شوند. زیرا عبارات را نامرتب، کلمات را کم و زیاد، جمله بندی ها را سرهم بندی و بی بند و بار می بینند. لابد پیش خود می گویند این که تحسین و تمجیدی ندارد. ولی همین بی دقتی و بی بند و باری جمله ها وقتی با ژست های ساده و طبیعی مدرس توأم می شد و زیر و بم شدن آهنگ ها در آن دخالت می کرد، سکوت های بجا و تعجب ها و استفهام های به مورد، آنها را با هم مرتبط می نمود، به کلی چیز دیگری می شد و حتا خود نا مرتب بودن جمله ها یک نوع شیرینی و سادگی و بی آلاچی به مطلب می داد که صمیمیت گوینده را بیشتر در شنونده تلقین می نمود.

مدرس و مدرسه ی عالی سپهسالار

(صفحات ۸۲ تا ۸۶ کتاب مرد روزگاران)

(ویراستاری و به روز شده در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۳)

مدرس در خلال فعالیت های سیاسی خود به عنوان نماینده ی مجلس و مبارزه با انگلیس، روسیه، و طرفداران آنها نیابت تولیت مدرسه ی سپهسالار را هم به عهده داشت. احمد شاه در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۰۴ (۱۹ جولای ۱۹۲۵، ۲۷ ذوالحجه ۱۳۴۳) نیابت تولیت مدرسه ی سپهسالار را به مدرس داد. مدرس این سمت را پذیرفت و تغییراتی در سیستم آموزشی مدرسه بوجود آورد. او برای اینکه متقاضیان ورود به مدرسه با جدیت بیشتری به درس خواندن بپردازند و وقت خود را بیهوده هدر ندهند، برای اولین بار طرح امتحان گرفتن از طلاب را به اجرا گذاشت. بدین ترتیب هر محصلی مجبور بود در ابتدای ورود امتحان بدهد و چنانچه از عهده ی آن بر آمد حجره ای در اختیار او قرار می دادند و برایش مستمری ماهیانه در نظر می گرفتند. محصلین مجبور بودند علوم جدید را هم مطالعه کنند و هر سال امتحانی که شامل علوم جدید و قدیم می شد از آنان گرفته می شد. تنها کسانی به مرحله ی بالاتر راه می یافتند که مطالب را به خوبی درک کرده و نمره ی خوبی در امتحان گرفته بودند. مدرس روزهای دوشنبه و جمعه بعد از ظهر برای رسیدگی به امور مدرسه در کتابخانه حضور داشت و

گاهی برای محصلین واجد شرایط گواهی تحصیلی می نوشت و آنان با ارائه ی گواهی می توانستند از نظام وظیفه معافیت بگیرند. قانون دیگری که مدرس اضافه کرد کسر حقوق محصلینی بود که در جلسه ی درس حاضر نمی شدند یا شب ها در مدرسه حضور نداشتند. درهای ورودی مدرسه سه ساعت بعد از غروب بسته می شد و حتا مدرسین، از جمله مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، که در مدرسه اقامت داشتند بدون گزارش به ناظم مدرسه نمی توانستند خارج شوند. ۱. مدرس نظام نامه ی نوینی تدوین نمود، طلاب جدیدی پذیرفت، برای اعضا و کارکنان حقوق مناسبی در نظر گرفت، اساتید جدیدی برای تدریس علوم جدید دعوت کرد، و خود به تدریس تاریخ، خارج، فقه و اصول، و نهج البلاغه مشغول شد. او خود گفته بود که طلاب باید علوم جدید را هم بیاموزند که دیگران نگویند طلاب اسلامی و مبلغین اسلام از چارچوب علوم قدیم فراتر نمی روند و در مقابل دانش جدید گنگ و زیون هستند. این قوانین برای همه ی محصلین یکسان اجرا می شد و پسر بزرگ مدرس، سید اسماعیل، و برادرزاده ی وی، محمد حسین، مستثنا نبودند. در دوران انتخابات برای مجلس چهارم، یکی از محصلین مدرسه برای انتخاب شدن مدرس فعالیت می کرد و چند ساعت از جلسه ی درس غیبت کرد. مدرس به همان نسبت از حقوق او کسر کرد. طلبه به نزد مدرس رفت و گفت که من برای انتخاب شدن شما فعالیت می کردم. مدرس در پاسخ گفت که این امری است علیحده و فعالیتی اجتماعی؛ ولی چون از مدرسه غیبت کردی از حقوق کم می شود. ۲.

مدرس برای احیا و عمران املاک و دکانین موقوفه ی مدرسه زحمات زیادی متحمل شد از جمله مرمت جدول ها و بناها، خیابان کشتی، و غرس درختان. مدرس بیشتر عصرهای پنجشنبه به منطقه ی ورامین و زمین هایی که موقوفه ی مدرسه بود می رفت تا به امور رسیدگی کند و عصر جمعه بر می گشت. او گاهی هم به دیه های نواحی زنجان می رفت. مدرس برای ازدیاد درآمد ناشی از موقوفات چنان کوشید که در سال اول نیابت تولیت مدرسه، درآمد آن سیزده هزار تومان و در سال دوم بالغ بر شانزده هزار تومان بود. او همچنین، تعدادی از استادان کاشی کار را از اصفهان استخدام کرد تا کاشیهای ایوان غربی و ایوان جنوبی و سایر قسمت ها را تعمیر کنند. خراب و آباد نمودن دکان های موقوفه ی مدرسه در خیابان چراغ برق (امیر کبیر کنونی) داستان مفصلی دارد. مرحوم محمد کریم خان بوزجهری، شهردار وقت تهران، با دقت تمام، برای وسعت دادن به خیابان اقدام کرد و مبلغ ناچیزی به صاحبان خانه ها و دکان ها پرداخت نمود، و ساختمان ها را خراب کرد تا طبق نقشه ی شهرداری بازسازی کنند. مدرس اظهار داشت که دکان های موقوفه ی مدرسه را در صورتی خراب خواهند کرد که مبلغ اصلی، بر اساس ارزش آنها، به مدرسه پرداخت شود. کشمکش به دربار کشید و شهرداری ناچار گشت قیمت کامل مغازه ها را به مدرسه بپردازد. مدرس پس از دریافت پول و با طرح جدید شهرداری دوازده مغازه ی موقوفه را تبدیل به سی و شش دکان کرد و بدین ترتیب درآمد حاصل بیشتر شد.

یکی دیگر از اقدامات مدرس ایجاد طرحی برای تفسیر جامع قرآن مجید بود که مقدمات آن فراهم شد ولی بعدها به علت تبعید مدرس ناتمام باقی ماند. وی تعدادی از علما، از جمله مرحوم بهبهانی، سید نصرالله تقوی، و محمد علی لواسانی را دعوت نمود تا نه تنها به این امر رسیدگی کنند بلکه به جمع آوری تفاسیر خطی و چاپی موجود بپردازند. گویا یکی از حاضرین به مدرس گفته بود که تفسیر طنطاوی نسخه ی کاملی است و اخیرا به به چاپ رسیده است. مدرس یک جلد از کتاب را تهیه نموده تمام شب به مطالعه ی آن پرداخت و فردای آن روز در جلسه گفته بود که با کمال تأسف، مولفین معنی حقیقی قرآن را نفهمیده اند و آنچه نوشته اند از حق قرآن بدور است. دستخط مدرس که طرح اولیه ی این تفسیر را نوشته است موجود است. ۳. زمانی که گفتگو از حوزه های تحصیلی طلاب نجف و قم در میان می آمد، مدرس گفته بود که من تکلیف خود را دخالت در سیاست دانستم و از اداره ی امور روحانی بدور افتادم. والا وظایف تحصیلی طلاب علوم دینی در این عصر را معلوم و عملی می نمودم. یکی از فضلاء اصفهان در آن زمان عباس کرمانی، از دانشمندان و علمای عالیقدر بود که در نجف تحصیل کرده پس از بازگشت به ایران چند روزی در مجلس درس مدرس حاضر شده بود. ایشان اظهار کرده بود که ایکاش می توانستم در تهران بمانم و به استماع تقریرات مدرس موفق شوم. من اساتید اصفهان و نجف را درک کرده ام ولی چنان یافتم که سخنان آنان نسبت به تحقیقات مدرس مانند معلم مکتبی بوده و با آنچه مدرس تقریر می کند فاصله ی زیادی دارد. پس از تبعید مدرس مرحوم قراگوزلو اقدامات مدرس را ادامه دادند. ۴.

- ۱ مطالب فوق در مورد قوانین جدیدی که مدرس وضع کرد نقل قول از مرحوم فروزانفر در مصاحبه ای با نگارنده است که در زمانی که ایشان استاد و رییس دانشکده ی الهیات دانشگاه تهران بودند انجام شد.
- ۲ نقل از یادداشت های محمدحسین مدرس، خواهرزاده ی مدرس. برای مطالعه ی خاطرات به صفحه ی مدارک رجوع کنید. اصل این دست نوشته بعنوان قرض از طرف علی مدرس در اختیار انجمن بین المللی مطالعات قاجار گذاشته است و هم اکنون در هلند نگهداری می شود.
- ۳ برای مطالعه ی دستخط به صفحه ی مدارک رجوع کنید.
- ۴ برای تهیه و تنظیم این قسمت از تاریخ مدرسه ی عالی سپهسالار نوشته ی استاد بزرگ ابوالقاسم سحاب و یادداشت های محمد حسین مدرس کمال استفاده به عمل آمد.